



## درس قواعد فقهیه استاد حاج سید مجتبیٰ نوری مفیدی

موضوع کلی: قاعده تسامح در ادله سنن  
موضوع جزئی: ادله - اخبار من بلغ (نظریه پنجم و بررسی آن)  
تاریخ: ۳ آبان ۱۳۹۴  
مصادف با: ۱۲ صفر ۱۴۳۷  
جلسه: ۱۶

﴿الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین﴾

### خلاصه جلسه گذشته

نظریه اول در دیدگاه دوم (در مقایسه با مجموع نظرات، نظریه پنجم) مطلبی است که محقق خراسانی فرموده‌اند، به نظر ایشان اخبار من بلغ دال بر استحباب عمل است از راه ترتب ثواب، تقریر محقق خراسانی از دلالت این اخبار را بیان کردیم و محصل آن این بود که این اخبار دلالت بر ترتیب ثواب بر ذات عمل می‌کند. ایشان قرائنی هم بر این ادعا ذکر کرده و سپس به دو دلیل و دو قرینه ای که مرحوم شیخ بر دلالت این اخبار بر ارشادیت ذکر کرده بود، ایراد گرفته و هر دو را رد کردند.

ما مجموع مطالب محقق خراسانی را در ضمن سه مقدمه بیان کردیم و نهایتاً قرار شد این نظریه مورد بررسی قرار گیرد. آن سه مقدمه که به عنوان کبرای مسلم ذکر شد این بود که:

اولاً: در مواردی که جمله شرطیه‌ای ذکر شده و در این جمله شرطیه فاء تفریع بعد از مدخول ادات شرط آمده، ظاهرش این است که حکمی که در جزاء ثابت شده با مدخول فاء مرتبط است و آنچه که قبل از فاء ذکر شده از بابت توطئه و تمهید برای موضوع است.

ثانیاً: در این گونه موارد ظاهر این است که مدخول فاء تمام الموضوع برای حکم است.  
ثالثاً: آنچه که داعی برای عمل است، نمی‌تواند در عنوان عمل اخذ بشود.

### بررسی نظریه پنجم

به نظر میرسد این حرف درست است، یعنی ظاهر در این موارد این است که آنچه موضوعیت دارد برای جزاء و حکم، مدخول فاء است، یعنی در مانحن فیه اگر بخواهیم این کبری را تطبیق کنیم، در واقع آنچه موضوعیت دارد برای ترتب ثواب، عمل است، یعنی تمام الموضوع برای ترتیب ثواب عمل است و بلوغ الثواب در واقع به عنوان مقدمه و تمهید و توطئه برای بیان موضوع است، که اگر ثواب بالغ شده و به آن عمل شد، «فله کذا».

اینجا بعضی از دوستان در خود این کبری هم اشکال داشتند، اشکال این بود که به چه دلیل ادعا می‌شود، مدخول ادات شرط که قبل از فاء ذکر شده، تمهید و توطئه است؟ این خودش قید است، چنانچه شیخ فرموده، یعنی بلوغ الثواب، در واقع داعی می‌شود برای اینکه عمل انجام شود به همین داعی و ثواب داده شود، لذا ایشان از این راه نتیجه گرفت انقیاد را و اینکه ثواب به عنوان انقیاد داده می‌شود، نتیجه این است که این اخبار ارشاد به فهم و درک عقل است.

ما عرض کردیم ظاهر کلام این نیست، انصاف این است که حیثیت بلوغ الثواب، حیثیت تعلیله است، یعنی آنچه منشاء عمل شده بلوغ الثواب است، و لولا بلوغ الثواب قطعاً عمل صورت نمی‌گرفت، اگر ما باشیم و این تعبیر «من بلغه شیء من الثواب، فعمله کان اجر ذلک له»، ظاهرش این است که ثواب بر عمل مترتب می‌شود، و عمل تمام الموضوع است برای ثواب، بله، این عمل ناشی از بلوغ الثواب است، اگر خبری بالغ نشده بود، قهراً معنا نداشت عمل واقع شود، علت عمل بلوغ الثواب است، پس به چه دلیل و قرینه ای ادعا می‌شود «من بلغه شیء من الثواب فعمله...»، یعنی این که عمل به این داعی باید انجام شود و ثواب بر عمل به این داعی داده می‌شود نه ذات عمل. تنها قرینه وجود دو روایت است که در آنها «طلباً لقول النبی» یا «التماساً لثواب الموعود» آمده است، و شیخ روی همین قرینه این را به عنوان قید عمل قرار داد که عمل به داعی این ثواب یا التماس این ثواب یا «طلباً لقول النبی» انجام می‌شود و عمل به این داعی و احتمال مطلوبیت در واقع همان انقیاد و احتیاط است، ولی ما همان جا پاسخ مرحوم شیخ را دادیم، باز هم تاکید می‌کنم که به نظر می‌رسد که ظاهر این کلام این مطلب را می‌رساند و واقعاً حیثیت تقییدیه از آن فهمیده نمی‌شود. پس این کبری محل بحث نیست.

لکن إنما الکلام دراینکه ما از این مطلب استفاده استحباب کنیم.

چون: به طور کلی ظهور کلام در استحباب، به یکی از دو راه ممکن است. اگر بیانی بخواهد ظاهر در استحباب باشد، یا باید از طریق امر یا طلب یا دستور مستقیم به انجام آن کار باشد. (البته با قرائنی که ما عدم لزوم را از آنها بفهمیم) یا از راه ذکر ثواب.

راه اول که در اینجا قطعاً نیست، پس نمی‌توانیم بگوییم به دلالت وضعیه لفظیه از این جمله استحباب فهمیده می‌شود، چون اگر بخواهد این دلالت باشد، باید صیغه امر در جمله ذکر شده باشد، در حالی که اینجا صیغه امر نداریم، فرموده «من بلغه شیء من الثواب فلیعمله» یا «من سمع شیء من الثواب فله أن یعمله» یا «فلیعمله»، پس این راه مسدود است. راه دوم ترتیب ثواب است، یعنی از راه ترتیب ثواب کشف کنیم استحباب را، حال کیفیت دلالت ترتیب ثواب بر عمل بر استحباب چگونه است؟

### **راه‌های کشف استحباب در این اخبار**

بطور کلی کشف استحباب از ترتیب ثواب از سه راه ممکن است:

#### **راه اول**

راه اول برای این که استحباب را از ترتیب ثواب بر عمل کشف کنیم راه ترغیب بر عمل است. یعنی اینکه بگوییم این جمله هرچند صیغه امر در آن ذکر نشده اما ثواب بر عمل در آن آمده و ثواب بر عمل برای این بیان شده که مخاطب را ترغیب کند به سوی عمل و از ترغیب مخاطب به سوی عمل ما کشف کنیم محبوبیت و مطلوبیت عمل و سپس تعلق طلب و امر به آن عمل را و سرانجام نتیجه بگیریم استحباب را، پس این یک راه است که بگوییم این جمله در مقام

ترغیب وارد شده از راه ترتیب ثواب و سر انجام بگوییم این دلالت بر استحباب می‌کند، ولی شرط کشف محبوبیت و مطلوبیت عمل از ترتیب ثواب در مقام ترغیب این است که ما علم به امر در رتبه سابق نداشته باشیم، یعنی فرض این است که ما تازه می‌خواهیم از این ترتیب ثواب در مقام ترغیب امر و طلب را کشف کنیم تا استحباب ثابت شود، اما اگر ما بدانیم که این امر و طلب داشته، در واقع این ترغیب به همان امر سابق است، مثل اینکه وعاظ و خطبا برای اعمال، ثواب‌هایی را ذکر می‌کنند، آن ثوابی که خطبا برای اعمال ذکر می‌کنند در واقع برای ترغیب به آن امر سابق است، و لذا از خود اینها استحباب کشف نمی‌شود، چون استحباب قبلاً ثابت شده است، این ترغیب به همان چیزی است که قبلاً استحباب آن ثابت شده است، پس شرط کشف استحباب و کشف امر و طلب نسبت به یک عمل، از ترتیب ثواب و بیان ثواب بر عمل در مقام ترغیب عمل این است که ما ندانیم که قبلاً به آن عمل، امر و طلب شده است.

این راه البته از کلمات محقق خراسانی استفاده نمی‌شود، یعنی ایشان نمی‌خواهد بگوید از راه ترغیب شارع می‌خواهد استحباب را بفهماند، بلکه این مطلبی است که محقق اصفهانی گفته و ما آن را انشاءالله در نظریه بعدی که مربوط به ایشان است بررسی خواهیم کرد، طبق این نظر راه کشف استحباب این است که این جمله در مقام ترغیب به عمل گفته شده و اساساً تفاوت نظر محقق اصفهانی و محقق خراسانی در همین نقطه است که ایشان می‌گوید ما از راه ترغیب به عمل استحباب را کشف می‌کنیم، ولی محقق خراسانی می‌گوید ما از راه ترتیب ثواب استحباب را کشف می‌کنیم. پس راه اول مورد نظر محقق خراسانی نیست.

## راه دوم

اینکه ما این را به عنوان یک استعمال کنایی (ذکر ملزوم و اراده لازم) بدانیم، یعنی اینکه شارع لفظ ثواب را در اینجا ذکر کرده ولی به عنوان کنایه از استحباب، در استعمال کنایی اینگونه می‌باشد و متعارف هم است. در استعمال کنایی معنای حقیقی لفظ به هیچ وجه اراده نشده بلکه همه توجه به معنای کنایی است، یعنی این لفظ معبری است برای انتقال به آن معنا، وقتی گفته می‌شود «زیدٌ کثیر الرماد»، هیچکس به معنای حقیقی لفظ «کثیر الرماد» توجه ندارد، بلکه همه توجه به کثرت ضیوف است، پس در استعمال کنایی این خصوصیت وجود دارد که هیچ توجهی به معنای حقیقی نیست بلکه همه توجه به معنای کنایی است.

حال ببینیم در اینجا آیا واقعاً اینطور است یا نه؟ یعنی وقتی می‌شنویم این خبر را که «من بلغه شیء من الثواب، فعمله کان له ثواب ذلک»، واقعاً آیا معنای ثواب مفعول است؟ یعنی معنای ترتیب ثواب مثل کثیر الرماد است و ما اصلاً به معنای حقیقی توجه نمی‌کنیم؟ در استعمال کنایی معنای حقیقی اصلاً مورد نظر نیست و همه توجه به معنای کنایی است، ولی در اینجا این طور نیست، انصاف این است که وقتی این جمله را می‌بینیم، ثواب را می‌فهمیم، و مقصود هم است و مفعول نیست، پس استعمال کنایی هم نیست، یعنی ما استحباب را از راه کنایه ای که لفظ ثواب، بر آن دلالت کند بدست نمی‌آوریم.

## راه سوم

دلالت این اخبار بر استحباب به عنوان یک دلالت التزامی عرفی است یعنی اگر در اخبار من بلغ ثواب بر عملی ذکر شده، عرف از ترتب ثواب بر عمل در جایی که آن عمل فی نفسه، اقتضایی برای ترتب ثواب ندارد، کشف می‌کند که این عمل مستحب است. البته این استلزام عقلی نیست، اینطور نیست که عقل ما بفهمد که چون اینجا ثواب ذکر شده پس حتماً باید مستحب باشد؛ زیرا عقلاً ملازمه ای بین ترتیب ثواب و استحباب یا ثبوت امر نیست، هرچند در ناحیه عقاب ممکن است اینطور باشد، یعنی عقل ما از ترتیب عقاب کشف می‌کند نهی و حرمت را، اما در ناحیه ثواب اینطور نیست، چون ثواب می‌تواند مناشی دیگری داشته باشد، پس عقلاً این استلزام نیست ولی عرفاً ملازمه هست، یعنی عرف وقتی می‌بیند، ثواب در موردی جعل شده که فی نفسه اقتضای ثواب در آن نیست، می‌فهمد که این حتماً مطلوب بوده و به آن امر تعلق گرفته و اگر مطلوب نبود امر به آن تعلق نمی‌گرفت، یعنی این حتماً نزد شارع رجحان داشته که ثواب برای آن ذکر شده است.

این راه هم در ما نحن فیه مردود است برای اینکه فرض این است که این ثواب تفضلاً داده می‌شود، اگر ثواب تفضلاً باشد حتی دلالت عرفی بر استحباب هم ندارد، نه تنها عقلاً این استلزام نیست، بلکه عرفاً هم این استلزام وجود ندارد، چون ثواب تفضلی به هیچ وجه تابع ملاک و معیار خاصی نیست، تابع استحقاق نیست که ما بگوییم حتماً طلب ندبی بوده و عبد به واسطه عمل به آن استحقاق پیدا کرده و سپس ثواب به او داده می‌شود، پس اینکه این اخبار در مقام ترتب ثواب تفضلاً است، گواه بر این است که امر و طلب حتی به دلالت التزامی عرفی هم از آن فهمیده نمی‌شود.

## نتیجه

پس بطور کلی وقتی همه راههای استکشاف استحباب، امر و طلب و رجحان شرعی از ترتیب ثواب بسته شود، دیگر جایی برای این نمی‌ماند که ادعا کنیم این اخبار دال بر استحباب است.

سوال: چرا این اخبار دلالت بر ثواب تفضلی دارد؟

استاد: این یک نکته ای است که در فهم این اخبار باید به آن توجه کرد، ما می‌گوییم این اخبار در مقام بیان ثواب تفضلی است، یعنی شارع دارد تفضلاً این ثواب را می‌دهد، برای اینکه می‌گوید «وإن لم یقله رسول الله»، یعنی این فی الواقع طلب و امری نداشته و اگر خداوند ثواب می‌دهد از باب لطف و تفضل است.

سوال: اصلاً همه جا تفضل است و استحقاق معنی ندارد.

استاد: درست است، به یک معنا می‌گویند همه آنچه را که خداوند به انسان می‌دهد تفضل است، لکن گاهی رابطه خداوند و عبد را یک رابطه خارج از چهارچوب عبودیت و مولویت می‌دانیم و گاهی می‌گوییم خداوند تکلیفی به عهده ما گذاشته که باید آن را انجام دهیم، به هر حال نسبت مولویت و عبودیت اقتضا می‌کند اگر تکلیفی بر عهده من گذاشته

شد و من انجام دادم، آنوقت از نظر عقل مستحق مدح و ستایش هستم یا نیستم؟ از دید عقل این شخص استحقاق دارد یا ندارد؟ قطعاً این استحقاق است. پس همه جا به یک معنا تفضل نیست.

### **بررسی دو اشکال آخوند به شیخ**

اما آن دو اشکالی که به شیخ کرده اند، ظاهراً اشکال اول ایشان به شیخ وارد است، یعنی «بلوغ الثواب» حیثیت تعلیله دارد نه تقییدیه، فعله یعنی ثواب بر ذات عمل مترتب می شود.

اما اشکال دوم ایشان به مرحوم شیخ جای تأمل دارد. ایشان گفتند نسبت روایاتی که در آن‌ها «التماساً لقول النبی» و «طلباً لثواب الموعود» آمده با روایاتی که این قید را ندارند نسبت اطلاق و تقیید نیست، چون بین اینها منافات نیست، عرض ما این است که مسئله، مسئله منافات یا عدم منافات نیست که بگوییم شرط اطلاق و تقیید را ندارند، بیان بهتر این است که بگوییم اصلاً سیاق اینها سیاق واحد است و اینها در مقام بیان یک مطلب هستند، وحدت سیاق این اخبار که بطرق مختلف نقل شده اساساً زمینه حمل مطلق بر مقید را از بین می برد.

« هذا تمام الكلام بنسبة ألی ما ورد عن المحقق الخراسانی »

### **بحث جلسه آینده**

پس نظریه اول در دیدگاه دوم هم رد شد، اما نظریه محقق اصفهانی که معتقد است این اخبار دال بر استحباب هستند از راه ترغیب به عمل، و نظریه محقق نائینی که می گوید این اخبار دلالت بر حجیت خبر ضعیف دارند، در آینده بررسی خواهد شد.

«والحمد لله رب العالمین»